



طلیعه‌ی موج سوم اقتصادی

نشریه اجتماعی عُمران



با بیان استاد: علی نعمتی

به قلم



مرتضی ترابی

مقدمه:

تشکر می‌کنم از دوستان دانشجوی دانشگاه علوم اسلامی رضوی در انجمن‌های مختلف علمی که این برنامه را در خصوص بازتاب اندیشه‌های شهید صدر رضوان‌الله علیه ترتیب دادند. اگر این همایش عنوانش به این شکل بود که «ظرفیت‌های روایات یا سیره‌ی رضوی علیه‌السلام در علوم‌انسانی اسلامی» شاید بنده حرفی برای گفتن نداشتم. اما به‌واقع معتقدم که عنوان به‌جایی هست که مبتلا به جامعه‌ی روشنفکری دینی ماست و هنوز ما در راستای دستیابی به علوم‌انسانی اسلامی و اندیشه دولت و حکمرانی اسلامی باگذشت ۴۰ سال از انقلاب در ابتدای مسیر هستیم.

مجموعه‌های علمی متفاوتی در حوزه و در دانشگاه سریان و جریان داشته و دارد و گرایش‌های سیاسی بعضاً متفاوت یا متضادی دارند (بعضی از این‌ها اصول‌گرا هستند، بعضی از این‌ها انقلابی هستند، بعضی اصلاح‌طلب هستند) اما آن‌ها پارادایم و خط فکری کلی این‌ها در فضای اقتصاد اسلامی پارادایم واحدی است. شروع این حرکت و در واقع یکی از منابع شاخص این جریان، کتاب «مبانی اقتصاد اسلامی» است، کتابی حدوداً ۷۸۰ صفحه‌ای که با جلد زردرنگ. اگر دوستان سری به کتابخانه زده و ملاحظه فرموده باشید آن را دیده‌اید. حاصل گفت‌وگوی یک لجنة هفت - هشت نفره از بزرگان اقتصاد اسلامی در حوزه و دانشگاه است که تدوین شده حضرت آقای مصباحی مقدم و مرحوم آقای دکتر داوودی (که این روزها به رحمت خدا رفتن. رضوان رحمت الهی بر ایشان باد و یکی از چهره‌های خدوم این عرصه بودند) است. عده‌ای دیگر از بزرگواران بعدها از این جریان به چند مرکز در قم منشعب می‌شوند: خود همان دفتر همکاری حضور دانشگاه تبدیل می‌شود به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه مؤسسه امام خمینی رضوان الله علیه؛ دانشگاه مفید مشابه این جریان در سمت دانشگاه‌ها است و این جریان در تهران هم تا حدودی وجود دارد.

من با کمال اعتذار از اساتید و همکاران خودم در فضای اقتصاد اسلامی، می‌خواهم عرض بکنم در این چهار دهه بعد از انقلاب، یک موج رو به افولی بوده است، برخلاف آن موج اول و اگر دقت بشود تفاوت‌های روش‌شناختی و پارادایمی با موج اول اقتصاد اسلامی دارد. در مقایسه این دو پارادایم علمی ما متوجه می‌شویم چه سرمایه‌ارزشمندی را مغفول واقع شده است، چه در ساحت علوم انسانی و چه در ساحت سنتی حوزه و همان مسیر فقه و اصول. چند نکته را در خصوص افولی بودن موج دوم اقتصاد اسلامی خدمت شما عرض بکنم:

نگاه کنید در این موج دوم اقتصاد اسلامی یک مبنایی

علت آن هم شاید چیزی غیر از این نباشد که ما به این سرمایه‌های ارزشمند خودمان و به صورت خاص میراث غنی شهید صدر رضوان الله علیه توجه نکرده‌ایم. بحث‌ها و گفتنی‌ها در مورد سیره و روش علمی شهید صدر رضوان الله علیه خیلی زیاد است؛ لذا نکاتی که بنده خدمت شما تقدیم می‌کنم شاید مقداری فهرست گونه باشد. این را بر من ببخشید، چون غرضم فقط این است که گستره مباحث را در خصوص دیدگاه‌های آن بزرگوار با هم مورد گفت‌وگو قرار بدهیم و خیلی از این‌ها سرفصل‌هایی برای پژوهش‌های آتی ما باید مدنظر قرار بگیرند.

ترسیم موج‌های سه‌گانه در اقتصاد

بنده در کلاس‌هایی که دارم ادوار و اطوار اقتصاد اسلامی را در سپهر ایرانی شیعی این‌طور دسته‌بندی می‌کنم که ما حداقل می‌توانیم دو موج متمایز اول و دوم را در اقتصاد اسلامی از هم تمییز بدهیم:

موج اول موج تأسیسی و اجتهادی است که چهره‌های شاخص آن شهید صدر رضوان الله علیه و شاید تا حدودی به موازات ایشان، زنده‌یاد امام موسی صدر رضوان الله علیه و شهید مطهری رحمه الله علیه باشند. این موج یک موج تأسیسی، فقهی و اجتهادی است، قابل اعتناست، قابل اتکاست. اگرچه این‌طور نیست که بتمامه امکان نقد آن نباشد، اما به شدت قابل استفاده و بهره‌برداری است. این دوره ادامه دارد تا شهادت این بزرگواران و به وجود آمدن دوره انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها و تأسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه در سال ۶۱ یا ۶۲ (الان حضور ذهن ندارم) که در قم اتفاق می‌افتد و جمعی از فضلاء حوزوی و اساتید دانشگاهی در کنار هم قرار می‌گیرند. برای همین هدف وحدت حوزه و دانشگاه، هدفی که بعدها «علوم انسانی اسلامی» نامیده شد. دور هم گرد آمدند تا چاره‌اندیشی بکنند و نهضتی علمی را آغاز نمایند. موج دوم اقتصاد اسلامی از اینجا آغاز می‌شود تا امروز که اگرچه در

می‌کنند که خودشان را طرف مقابل این نظریه‌پردازان اصلی دانش اقتصاد می‌بینند. بین این دو رویکرد علمی خیلی خیلی تفاوت هست که شما اقتصاد را از یک استاد دانشگاه بگیرید که او اقتصاد را از کتاب‌های درسی چه بسا ترجمه شده مربوط به چند دهه قبل فراگرفته باشد یا آن حالتی که شما اقتصاد را از معدن و مشربش، از خاستگاه اصلی نظریه‌پردازی خودش مورد مواجهه و نقد علمی قرار بدهید.

یک نکته دیگری مرتبط با موج دوم اقتصاد اسلامی این است که شروع از مبادی و مبانی نظری و فلسفی برای پیدا کردن یک نقاط تفاوت در فضای اقتصاد یا ساختن نظریات و تئوری‌های اقتصاد اسلامی پررنگ است؛ یعنی رویکرد قیاسی یک رویکرد از کلی به جزئی برای کشف اقتصاد اسلامی وجود دارد. چند مثال بزنم: همین کتاب‌های متعارف مبانی اقتصاد اسلامی را که مشابه همدیگر هستند. بعد از آن کتاب اولیه که عرض کردم، بقیه هم به نوعی تو همین فضای فکری سیر می‌کنند یا مقالاتی که بزرگواران نوشته‌اند می‌بینید با مبانی هستی‌شناختی اقتصادی آغاز می‌شود. نظام اقتصادی غرب مبتنی بر اندیشه دئیسم است، خدای ساعت‌ساز لاهوتی، خالقی که ربوبیت او کنار گذاشته شده و الان و بالفعل نقشی در این عالم ندارد. انسان اومانستی به عنوان مبانی انسان‌شناختی اقتصاد متعارف و لیبرالیسم سودگرایی و امثال این‌ها. مجموعه‌ای از این مبادی و مبانی می‌آید تصویر می‌شود، اما ربط این‌ها در اقتصاد موجود آن چیزی که ما بالفعل به آن گرفتار هستیم، نشان داده نمی‌شود. یعنی نمی‌آییم در این فضا مشخص بکنیم حالا از این مبانی نظری و عقلی که آغاز کردیم، در کدام یکی از قوانین اقتصادی نهادهای اقتصاد متعارف یا سرمایه‌داری و روابطی که تنظیم‌کننده تعامل بین انسان‌ها در عرصه اقتصاد هست ثمره خودش را نشان می‌دهد. این مبانی دئیستی، این مبانی اومانستی و امثال این‌ها، این رویکرد این قدر در این سال‌های اخیر

وجود دارد تحت عنوان هم‌نشینی کارشناس و فقیه. در بدو امر اصلاً دفتر همکاری حوزه و دانشگاه بر این فلسفه تشکیل شد. یک نقد متوجه این رویکرد هست و یک وجه واقع‌گرایانه. وجه نقدش این است که در این سال‌های اخیر، برای ما منکشف شده و مشخص شده است که امکان ندارد موضوع شناس یا آن کارشناس دانشگاهی بدون وارد کردن پیش‌فرض‌های خودش و قدرت اجتهادی خودش، موضوع را تبیین بکند. موضوع در ابواب معاملات و مسائل اجتماعی، به ویژه اقتصاد، آن قدر پیچیده است که فهم خود موضوع یک اجتهاد است. این نقدی که ما به بعضی از حرکت‌های جدید در مشهد و آستان قدس در وادی علوم انسانی اسلامی داریم. فضلا و دوستان ما قصه موضوع‌شناسی را خیلی شوخی گرفته‌اند؛ خود همین یک اجتهاد است و فقیه موضوع را به صورت خام دریافت نمی‌کند. کارشناس دانشگاهی از زاویه فهم و اجتهاد خود موضوع را تلقی می‌کند و وابسته به این است که آن استاد اقتصاد در دانشگاه شیکاگو درس خوانده باشد یا کمبریج یا هاروارد یا در هر دانشگاه دیگری! لذا این برای ما که قریب ۲۵ سال در این وادی مطالعه و تأمل می‌کنیم جزو بدیهیات است؛ لذا حضرت آقا هم به زیبایی و به درستی امر فرمودند که برید کاری بکنید که طلبه‌ها موضوع شناس باشند و به دنبال مرکز مؤسسه عالی فقه و عالی علوم اسلامی در قم تحت مدیریت حضرت آقای حسینی صدر ایجاد شد که حالا واقعاً این جور مجموعه‌ها جای نقد و بررسی و تکامل بخشیدن دارند. هنوز در ابتدای این مسیر هستیم. خود آن کسی که می‌خواهد اجتهاد بکند و فقیه اقتصادی باشد، باید موضوع شناس و مجتهد در موضوع باشد. این آسیبی بود که در این سال‌های سال متوجه موج دوم اقتصاد اسلامی بوده است. موج اول را نگاه بکنید شهید صدر و شهید مطهری خودشان تشریف آوردند و با بزرگان علم اقتصاد (با مارکس با ریکاردو با اسمیت با کینز با این‌ها) گلاویز شدند، به نحوی گفت‌وگوی علمی

ما را در دانشگاه‌ها و کمی بیشتر در سمت حوزه را به خودش اختصاص داده است. نه! هیچ جنس مشترک بین این‌ها نیست. این فلسفه‌ها در واقع یک مطالعه درجه دوم آن دانش هستند. اقتصاد، سیاست، حقوق، معرفت درجه یک هستند که واقع اقتصادی را، واقع سیاسی را، واقع تعلیم و تربیت را، مورد بررسی علمی قرار می‌دهند. ماحصل این بررسی می‌شود معرفت درجه یکی به نام دانش تعلیم و تربیت، دانش اقتصاد و...، حالا اگر شما بیاید این دانش‌های به دست آمده را موضوع مطالعه و بررسی بعدی خودتان قرار بدهید، به تعبیری آن چیزی که به وجود خواهد آمد معرفت درجه ۲ دو خواهد بود و نسبت به خود محتوای آن علوم ماهیتی پسینی دارد، نه این که از یک جای دیگری منشعب شده باشد به نام فلسفه وجودی فلسفه صدرایی و امثال این‌ها. این ویژگی کم‌وبیش در تحقیقات موج دوم اقتصاد اسلامی دیده می‌شود، برخلاف رویکرد شهید صدر رضوان الله علیه. شهید صدر می‌آید از کف میدان اقتصاد آغاز می‌کند از کف میدان فقه آغاز می‌کند. به تعبیری می‌شود گفت روش شهید صدر رضوان الله علیه یک نحوه روش جزئی به کلی است. شباهت‌هایی به استقرا دارد. اگرچه استقرای داستان مبسوط و مفصلی در منطق صوری و در مباحث اصولی دارد که خود شهید صدر رضوان الله علیه هم در «اسس المنطقیه» درباره آن گفت‌وگو کرده‌اند که حالا نمی‌خواهیم به آن قضایا ورود پیدا کنیم. اما به صورت کلی روش شهید صدر یک روش بازگشت از جزئیات و روبناها به کلیات و به تعبیر ایشان زیربناهاست. گفت‌وگو خواهیم کرد که چطور این روش رجحان بسیار فوق‌العاده‌ای دارد نسبت به روش موج دوم اقتصاد اسلامی و روش کلی به جزئی. این روش منتج است و به شما راهکار می‌دهد و مسائل شما را حل می‌کند و البته این طور نیست که پرونده مختومه باشد و جای منازعه و نقد این دیدگاه وجود نداشته باشد.

تقویت شده است که در ذهن خیلی از طلاب ما این تلقی را به وجود آورده که اگر ما از حکمت نظری اسلام از حکمت صدرایی آغاز بکنیم و آن را امتداد بدهیم، می‌توانیم به گزاره‌های اقتصاد اسلامی دست پیدا بکنیم؛ یعنی یک ربط تولیدی بین حکمت صدرایی که عمدتاً یک حکمت وجودشناسی هست (اونتولوژی و یک فلسفه وجودی هست) و حکمت عملی که اقتصاد یکی از اقسام آن هست، یک ربط تولیدی وجود دارد. حتی مؤسسات و پژوهشکده‌هایی شکل می‌گیرند که رسالت خودشان را این قرار می‌دهند که ما ابتدا بیابیم به این حکمت صدرایی و فلسفه‌های مضاف دست پیدا بکنیم. بعد این فلسفه‌های مضاف را که شناختیم و نظریه‌پردازی کردیم، فلسفه اقتصاد، فلسفه سیاسی و امثال این‌ها را تولید می‌کنیم. کأن یک ربط تولیدی بین گزاره‌های علم اقتصاد و گزاره‌ها و قضایای حکمت نظری و صدرایی و... وجود دارد؛ یعنی این که در گمرک من این طور عوارض بگیرم این که تجارت خارجی من باید به این شکل تنظیم بشود، این که مالیات بر ارزش افزوده بگیرم یا نگیرم، این که عقد مراجه به این شکل درست است یا درست نیست، ما این‌ها را برویم حکمت صدرایی کار بکنیم و بعد فلسفه‌های مضاف را و بعد برسیم یک تلقی بسیار دور از واقع!

خود اصطلاح فلسفه‌های مضاف متبادرکننده همچنین معنایی است. وقتی می‌گویید فلسفه‌های مضاف، فلسفه اقتصاد، فلسفه سیاسی، فلسفه حقوق، اولین چیزی که به ذهن شما می‌رسد این است که همه این‌ها یک جنس مشترکی دارند به نام فلسفه، اما آیا واقعاً این فلسفه‌ای که در مورد فلسفه اقتصاد به کار می‌رود یا فلسفه حقوق، این‌ها یک جنس مشترکی هستند که با یک فصل ممیز، به انواع مختلف تقسیم می‌شود که یک نوعش اقتصادی است، یک نوعش سیاسی است و امثال این‌ها؟ نه! این هم باز یک تلقی اشتباهی است که متأسفانه رایج شده است و مجموعه‌ای از ظرفیت‌های پژوهشی و تحصیلی

نقش و آسیب‌شناسی فقه در اقتصاد اسلامی

شهید صدر چطور در اقتصادنا کار می‌کنند؟ شما دنبال این روش‌شناسی شهید صدر بگردید که متأسفانه عرض می‌کنم تحقیقات در مورد این روش اندک است و کاربستش تقریباً نایاب.

مظلومیت این نگاه این است که من شنیدم خیلی از بزرگواران از اساتید ما در حوزه کار شهید صدر در اقتصادنا را یک کار فقهی و اجتهادی قلمداد نمی‌کنند، گمان یک کار خطابی و کلامی است، پژوهشی جدلی برای نشان دادن یک سری نقاط قوت و امتیاز دستگاه اندیشه دینی به مخاطب غربی است، لذا آن بزرگواران می‌گویند که شهید صدر اقتصادنا متفاوت از شهید صدر «الفتاوی الواضحه» است. نه این کار دقیقاً یک کار اجتهادی و یک کار نوآورانه فقهی در مرزهای دانش فقه و اصول و یک راه نجاتی برای فقه سنتی است.

گفت‌وگوهای زیادی در طول این ۴۰ سال داشته‌ایم که آن تحولی که باید در فقه ما اتفاق بیفتد که بتواند پاسخگوی مسائل روز باشد چه تحولی است؟ خود شما هم همین پرسش را الان در ذهن بزرگوارتان مرور بفرمایید انبوهی از مقالاتی را که خوانده‌اید و مرور کرده‌اید به‌خاطر می‌آورید که گفته می‌شود فقه ما پویا نیست باید پویا بشود. فقه ما فردی است باید حکومتی بشود. فقه ما خرد هست باید کلان‌نگر بشود. فقه ما سیستمی نیست باید سیستمی بشود. مجموعه‌ای از این تعبیر را شما از لسان نظریه‌پردازان اندیشمندان بزرگ معاصر به‌کرات شنیده‌اید. هرکدام از این تعبیر را به کار ببرید ناخودآگاه شما به سمت یک راه‌حل و یک رویکرد ایجابی سوق پیدا می‌کنید. منظورم این است که در دل این برجسب گذاشتن‌ها نسبت به فقه سنتی، یک نحوه آسیب‌شناسی و یک نگاه آسیب‌شناسانه است که تا حدودی ادامه مسیر شما را هم تعیین می‌کند.

این چند اصطلاحی که خدمت شما تقدیم شد، این‌ها هرکدام یک نحوه آسیب‌شناسی نسبت به فقه است که خیلی در استخدام این الفاظ باید احتیاط کرد. باید بازکاوی و بازنگری بشود و ببینیم واقعاً محل ارتکاب جرم، محل نزاع آن بخشی از داشته‌های موجود که متهم است کجاست تا ما یک محکمه منصفانه و عادلانه‌ای برقرار بکنیم و حکم به‌واقع بدهیم.

تلقی من این است که این‌ها هرکدام جزئی از آن فیلی هست که همه آن دیده نشده است. به قول مولانا یک نفر وارد آن اتاق تاریک شد. گفت یک ستون هست. یک نفر خرطوم فیل را دست زد و گفت؛ مثلاً یک شیر و شلنگ هست. یک نحوه جزئی‌نگری نسبت به فقه متعارف وجود دارد. آیا فقه ما جمود دارد که ما بخواهیم راهش بیندازیم و بشود پویا؟ وقتی شما می‌گویید فقه ما پویا نیست؛ یعنی یک هدفی دارید در واقع یک محل درگیری دارید که فقه هنوز نتوانسته خودش را به آن محل و نقطه برساند، او را بفهمد و او را حل کند. باید بدود تا برسد. در این حد، بله! اما فقه ما چیزی بیشتر از این به ما نمی‌گوید. گفته می‌شود فقه فردی است و باید حکومتی بشود. آیا فقه ما واقعاً فردی است؟ شما در مکاسب شروط عوضین و شروط متعاقدين دارید. دست‌کم یک بازاری وجود دارد که بین دو نفر معامله‌کننده در بخش خصوصی یا بازار این تنظیم‌گری‌ها را دارد انجام می‌دهد و قواعد را می‌چیند. پس فردی نیست، بازار و بخش خصوصی را می‌تواند در بر بگیرد و فراتر از آن، زکات دارد خمس دارد جهاد دارد که اموری حکومتی است. فقه ما حکومتی هست منتها در سبب خودش و در دوره تمدنی خودش. در این دوره جدید با ورود مدرنیته به کشورهای جهان اسلام اقتضائات روابط اجتماعی تعاملات نهادها و ساختارهای اجتماعی متحول شده است. بحث فقه فردی و حکومتی هم به تعبیر و تلقی بنده، تعبیر دقیقی نیست. فقه ما فقه استخراج و استنباط احکام مکلفین است. خب بله فقه باید در واقع باید‌ها

فقه و اخلاق در آن یک نقش محوری و کلیدی دارند، اما در همین سال‌ها شما شاهد مجموعه‌ای از دیدگاه‌های اقتصاد اسلامی هستید که فضای اقتصاد اسلامی را این‌جوری نمی‌بینند. فضای اقتصاد اسلامی را چطور ترسیم می‌کنند؟ می‌گویند که اقتصاد اسلامی هر چیزی است که رهبر بگوید. هرچه اقتضای وضعیت امروز جامعه ما باشد و مصلحت ما را در این لحظه تأمین بکند. نمی‌گویند مرجع شما در اقتصاد اسلامی کیست. نمی‌فرمایند شهید صدر، نمی‌فرمایند شهید مطهری، می‌فرمایند ولی فقیه. یعنی چه؟ یعنی وصل می‌کنند مسئله استنباط یا در واقع قانون‌گذاری و توصیه‌های اقتصاد اسلامی را به احکام ثانویه‌ای که نوعاً وقتی گفته می‌شود ولی فقیه به‌خاطر آن احکام ثانویه موقتی هست که نقشش پررنگ می‌شود، والا شما به احکام اولیه فتاوی مراجع ارجاع می‌دادید. وقتی گفته می‌شود ولی فقیه؛ یعنی در این لحظه مصلحت این است پس من اقتصاد اسلامی می‌توانم این تجویز را بکنم. خروجی این اقتصاد اسلامی چه می‌شود؟ می‌شود مهندسی نظام اقتصادی، برنامه‌ریزی و پلنینگ در نظام اقتصادی برای رسیدن به «حداکثر قدرت نظام ولایی» اینجا مبانی، اصول و روح کلی اقتصاد اسلامی غایب است و دیده نمی‌شود. این نگاه همان نگاهی هست که ما در فلسفه اخلاق به آن می‌گوییم نتیجه‌گرایی در مقابل تکلیف‌گرایی و این در واقع بیخ خطرناک و لغزشگاه جدی برای ادبیات اقتصاد اسلامی می‌تواند محسوب بشود. در دل این تلقی نتیجه‌گرایانه از اقتصاد اسلامی چه خوابیده است؟ این که فقه موجود ما نمی‌تواند پاسخ عملی به پرسش‌های موجود جامعه ارائه بدهد. فقه عاجز و قاصر از حل مشکلات اجتماعی است. من با عناصر موقعیتی می‌آیم و یک پاسخی می‌دهم تا آن نفع بیشینه نظام اسلامی فراهم بشود. کأن شما این منطقة الفراغی که از اصطلاحات شهید صدر رضوان الله علیه است را خیلی وسیع دیده‌اید. اما این تلقی، تلقی شهید صدر نیست. این قدر دایره این منطقة الفراغ را بزرگ

و نبایدها را استخراج بکند و معنای قانون معنای حقوق همین است. البته این که مبانی بایدها و نبایدهای شما در ساحت جامعه و حکومت در سیاست‌گذاری چه چیزی باید باشد و آن نظریه کلی حاکم بر بایدها و نبایدهای شما چیست، این یک بحث مستقلاً در فلسفه اخلاق و نظریه اخلاق هنجاری دارد. حداقل می‌شود دوشاخه از دیدگاه‌ها را تمییز داد: یک‌سری از دیدگاه‌ها تکلیف‌گرا و مبتنی بر حقوق و آزادی‌ها هستند که اگر شما هر سیاستی را در حاکمیت می‌خواهید تجویز بکنید این قانون و مقررۀ شما باید یک مبنایی در آزادی‌های اولیه در حقوق شهروندان و انسان‌ها داشته باشد در مقابل این نگاه‌های تکلیف‌گرا، نگاه‌های نتیجه‌گراست که می‌گویند هیچ‌چیزی به‌عنوان حقوق و قواعد اولیه وجود ندارد. شما یک هدف اجتماعی یا تابع رفاه اجتماعی دارید یا مثلاً نرخ رشد و توسعه ۸ درصد در برنامه‌ای ۵ ساله. باید به این هدف برسید و به تعبیر خیلی ساده، هدف وسیله را توجیه می‌کند. شما باید به این هدف برسید، ولو با ایجاد تورم، پول پاشی و... مهم این است که شما با این سیاست‌های مختلف بتوانید به این هدف برسید.

اتفاقاً خیلی خوب است که فقه دانش کشف و استنباط احکام مکلفین است و اتفاقاً رویکرد شهید صدر همین رویکرد است و ایشان تلاش می‌کند با توجه به موضوعات اقتصاد روز، توزیع، تولید، ارزش اضافی، زمین، انفال، مباحات، مشترکات، حیازت، توازن، عدالت، با این کلیدواژه‌های اقتصادی می‌آید در دل فقه و سنتزی و برون‌داد و خروجی و محصولی ارائه می‌دهد که از جنس فقه است. از جنس بایدونباید قانونی است. از جنس تکلیف و از جنس قواعد و مقررات است. این خیلی نکته ممتاز و ویژه‌ای در دستگاه فکری شهید صدر است. بعضی از آسیب‌های موج دوم اقتصاد اسلامی که عرض کردم، معلول کم‌توجهی به همین ساحت است. دستگاه حکمت عملی اسلام یک دستگاه تکلیف‌گرا است. یعنی

کنار بگذارید و مصلحت‌اندیشانه به اجتهادهای اجتماعی بپردازید. اگر شما نیابید و این قواعد و نظریات خوابیده در پشت روبناهای مختلف را استخراج نکنید، به آن نظریه‌های فقه اقتصادی دست پیدا نکنید، دچار توصیه‌های متفاوت و متناقض در اقتصاد اسلامی می‌شوید و این آسیب به مراتب بیشتر است. غیر از این، تنها راهی که برای شما باقی می‌ماند آن روش عدم مغایرت است، کاری که شورای نگهبان ما انجام می‌دهد. یک مسئله جدیدی که عرضه می‌شود نگاه می‌کند که آیا با قوانین و فتاوی موجود تعارضی دارد یا ندارد. مثلاً بازاریابی شبکه‌ای مطرح می‌شود. می‌بینند این کار که انجام هم شده، تعارضی با قوانین و فتاوی موجود ندارد. جایی در قوانین و مباحث حقوقی و فتاوی موجود همچین پدیده‌ای اصلاً مطرح نبوده است. اما یک مقدار با آن زاویه نگاه شهید صدر جلو بیاید. متوجه میشوید که اصلاً با روح فقه اسلامی این کار منافات دارد. این که می‌گوییم «روح» خیلی چیز نامرئی‌ای و نادیدنی‌ای هم نیست. با همین روش شما ده تا دلیل شرعی و ده تا روایت را در مورد بازار اسلامی کنار هم بچینید، می‌توانید فرمول و یک نظریه عامی به تعبیر شهید صدر استخراج کنید که می‌بینید این مسئله بازاریابی شبکه‌ای با آن نظریه عام در تضاد است، اما اگر این کار را نکنید، تصویب می‌کنید آیین‌نامه هم برایش می‌نویسید و اجرا هم می‌شود و در کشور، چقدر جوان‌های ما و خانواده‌های ما را آلوده می‌کند. این روش عدم مغایرت است و باز در امتداد همین روش عدم مغایرت، تمسک به عمومات و اطلاقات است. در همان فرمایش رهبری که منجر به تأسیس آن مؤسسه در قم شد، حضرت آقا همان جا یا شاید جایی دیگر (مطمئن نیستم) در مورد مسائل بانکداری اسلامی صحبت می‌فرمایند. می‌فرمایند که بروید احکام بانکی را در بیاورید با این اطلاقات و عمومات نمی‌شود حکم این‌ها را درآورد. اگر شما این روش شهید صدر را استخدام نکنید، باید با همین اطلاقات عمومات به پرسش‌های مستحده

کردید که تقریباً چیزی برای فقه باقی نمی‌ماند. این یک نگرش غیرفقهی به اقتصاد اسلامی است. در مقابل، نگاه شهید صدر و شهید مطهری یک نگاه فقهی به اقتصاد اسلامی است. آن دو بزرگوار در موج اول اقتصاد اسلامی پروژه‌شان پروژه فقهی اقتصاد اسلامی است. فقه هم که می‌گوییم نه مابین‌الدفتین کتب فقهی موجود. شما اگر فقه مطلوب را مثل یک جدول کلمات متقاطع تصویر کنید، فقه موجود خانه‌های اندکی از این جدول کلمات متقاطع را پر می‌کند و بسیاری از این خانه‌ها خالی است که هنوز فقه ما باید کامل بشود. اما این فقه است که باید کامل بشود و پاسخگوی معضلات و مشکلات اجتماعی است. فقه می‌تواند در مقابل نگاه انسدادی دوستان موج دوم اقتصاد اسلامی باشد. وقتی پای برنامه‌ریزی و «بنفیت کاست» و «هزینه فایده» را در سیاست‌گذاری اقتصاد اسلامی باز می‌کنید؛ یعنی همین و من از لبنان دوستان محقق این پارادایم از دوستان جوانان شنیدم که دوستان ارزشی و حزب‌اللهی و خوب ما در قم و تهران که این اعتراف را کرده‌اند: ما با فقه نمی‌توانیم این مسئله‌ها را حل بکنیم. این همان تفاوت بین موج دوم و موج اول اقتصاد اسلامی است.

بله این روش شهید صدر رضوان‌الله علیه یک چالش حجیت دارد. اگر بگردید، مقالاتی هم در مجلات مقالات فارسی پیدا خواهید کرد که این فقه نظامی که شهید صدر رضوان‌الله علیه مطرح می‌فرمایند و استخراج زیربنا از روبنا، با آن تعریف سنتی از حجیت در فقه تأمین نمی‌شود و قابل عرضه و ارائه نیست. احتمالاً ما باید یک معنای متفاوت و جدیدی از حجیت در این مسئله و این رویکرد فقه نظام ارائه بدهیم. بخشی از این تلاش‌ها را خود شهید صدر رضوان‌الله علیه انجام داده‌اند، اما من این نکته را می‌خواهم عرض بکنم که ولو این حجیت یک حجیت به تعبیر بنده در رتبه پایین‌تری نسبت به حجیت سنتی باشد، این به مراتب شرف دارد بر این که شما کلاً فقه را

عرف تو این قضیه قائل نیستیم، چرا؟ چون با آن فضای شهید صدر داریم به قضیه نگاه می‌کنیم. مسئله پول را نمی‌فهمید. در مسئله پول اجتهاد پیدا نکردید. شناختی از پدیده حجاب پولی ندارید. قضاوت قاطعی نمی‌توانید داشته باشید. آقایان عزیز، دوستان بزرگوار، در مسائل مستحدثه‌ای که گره‌خورده با مدرنیته با این تمدن لعنتی غرب جدید، اصلاً بنای عقلاً کار نمی‌کند، اصلاً ۲۰۰ سال از تأسیس این بناات گذشته است و این قدر در تاروپود ذهن‌های ما رسوخ پیدا کرده است که ۹۰ درصد ما (حتی جامعه علمی ما) ظن به خلاف این پدیده‌ها را نمی‌دهند، اما همین‌ها را ما نشان می‌دهیم با روش‌های شهید صدر که خلاف فقه و خلاف اسلام است. این سیطره نهاد‌های مدرن آن قدر پررنگ است و این قدر قوی هست که کسی تصور نمی‌کند غیر از این عقلایی باشد.

من یک مثال خدمت شما عرض بکنم. اینجا جای مثال نیست، خود این موضوع پژوهشی مستقلی است که باید در جلساتی مورد گفت‌وگو قرار بگیرد، اما برای تقریب به ذهن ایرادی ندارد. مثال من بحث مالکیت فکری است. به نظر شما می‌شود حالتی را تصور کرد که شمایمی که این موبایل را اختراع کرده‌اید از این اختراع خودتان بهره‌مند نشوید و به محض این که شما این را تولید می‌کنید، همسایه شما هم این را مهندسی معکوس می‌کند. او هم به همین راحتی تولید بکند. من این قدر سرمایه‌گذاری کردم، کار کردم، وقت گذاشتم ۴۰ سال درس خواندم. حالا وقتش رسیده که از این اختراع و ابتکار علمی خودم بهره‌برداری بکنم و منتفع بشوم. یک نفر دیگر با مهندسی معکوس این را بسازد و او هم کاسبی بکند. کجایش عادلانه است؟ کجایش منصفانه است؟ کجایش عقلایی است؟ کجایش منطبق با مصلحت است؟ موافق و مخالف در این موضوع صحبت کردند هر دو طرف گفته‌اند این عقلایی است! نگاه کنید یک تمسک بی‌رویه‌ای به قاعده عدل یا اصل عدل یا مفهوم عدل و

ببردازید و قطعاً این روش هم مفید نخواهد بود. در امتداد تمسک به همین اطلاقات و عمومات، یک تمسک بی‌رویه به یک سری قواعد عام فقهی، از قبیل مصلحت، عرف و بنای عقلاً هم هست که باز این رویکرد هم در مقابل رویکرد شهید صدر است. اگر شما نیاید آن قواعد عام را آن نظریات را استخراج نکنید در نقطه به نقطه مسائل مستحدثه باید بگویید عرف چه می‌گوید، مصلحت چه می‌گوید. در مورد بنای عقلاً که خیلی پررنگ شده در فقه معاصر من یک مثال بزنم: ببینید مسئله کاهش ارزش پول که خوب فروع متعددی دارد بعضی از فروعش در باب خمس مطرح می‌شود. شخصی که خانه‌ای داشته است این خانه را الان می‌آید می‌فروشد. قیمت ۲۰ سال قبلش چقدر بوده، قیمت الان آن چقدر است؟ نگاه کنید اگر ما این دو تا قیمت اسمی را ما می‌گوییم قیمت اسمی است دیگر در اقتصاد برای ما اقتصادی‌ها مسئله حل شده است. اصلاً به «نامینال پرایس» توجه نمی‌کنیم ما «رییل پرایس» را، قیمت واقعی را مدنظر قرار می‌دهیم با یک شاخصی مثلاً شاخص PPP بانک مرکزی این‌ها را تعدیل می‌کنیم و این را سود تلقی نمی‌کنیم. اگر پارکی کنار این خانه زده شده باشد، یک خیابان جدیدی رد شده باشد، خانه یک مرغوبیتی پیدا بکند و بخشی از این اضافه قیمت معلول آن مرغوب شدن آن ملک و زمین باشد، فیها. اما اگر به قول ما اقتصادی‌ها «به قید ثبوت سایر شرایط» این افزایش قیمت اتفاق افتد، می‌گوییم افزایش نیست، این تورم و کاهش ارزش پول است که اینجا اتفاق افتاده و سود نیست که در حساب سال شما خمسش محاسبه شود. اما شما اینجا ملاحظه می‌فرمایید فتاوی‌ی وجود دارد که در این‌طور قضایا امر را به عرف موکول می‌کند؛ یعنی اگر عرف این را سود تشخیص بدهد، باید خمسش داده شود. اما عرف چه کاره است؟ عرف متخصص نیست! اینجا بحث تخصصی و علمی است. ما که به وضوح داریم می‌بینیم این سود نیست. اصلاً هیچ اعتنا و اعتباری برای

علیه و آله و سلم) را زیر سؤال برده‌اید! یعنی چه در مورد عدالت صحبت نکرده‌ایم؟! همین فقه یعنی عدالت و خیلی‌خیلی عجیب است و خیلی‌خیلی خطرناک است و از علائم وخامت حال روشنفکری دینی ماست که دنبال چیزی به‌عنوان قاعده عدالت می‌گردند که در عرض کار فقهی، یعنی به‌موازات کار فقهی مسیر جدیدی را دنبال کنند به‌عنوان قاعده عدالت. البته در مجامع دانشگاه مقداری پررنگ‌تر است.

دو سه ماه پیش بود در تهران با بعضی از این دوستان، در یکی از مراکز سیاست‌گذاری گفت‌وگو می‌کردیم. در واقع زمینه این پروژه‌ها همانی است که عرض کردم: فقه را ناکارآمد می‌بینند. یک کلان پروژه متفاوتی شبیه عدالت را کلید می‌زنند که قرار است ساحت‌های اجتماعی ما را تنظیم بکند. این، هم در واقع ناراحت‌کننده است و هم خطرناک. مطمئن باشید هر جای دیگر غیر از فقه دنبال عدالت بگردید، نمی‌توانید آن شروط حجیت را تأمین بکنید و اسلامی بودن مدل خودتان را نشان بدهید، لذا اینجاست که ارزش کار شهید صدر رضوان‌الله علیه شناخته می‌شود. این بزرگوار فقه را حداکثری می‌بیند، در مقابل او، نگاه‌های دیگر که فقه را حداقلی می‌بینند و نگاه‌های مهندسی اجتماعی، نظریه عدالت و امثال این‌ها را دارند، پررنگ‌کننده نقش عرف و بنای عقلاً و مصلحت و... در فقه هستند. همه این‌ها پروژه‌های مبتنی بر نگاه حداقلی به فقه است. ما می‌گوییم نه؛ فقه می‌تواند در همه ساحت‌های اجتماعی موجود حرف داشته باشد، راهکار ارائه بدهد، منتها به روش شهید صدر. خیلی هم پیچیده نیست. مقداری واقعاً تأمل و کار بشود و البته به تعبیر من شاید از آن وسواس فقه سنتی آزاد بشویم. حجیت را فقط آن حجیت سنتی نبینیم. در این صورت به‌راحتی می‌توانیم توصیه‌هایی داشته باشیم که ۹۰ درصد حافظ و مؤید دستگاه فقه سنتی ماست. این که من اول سخن نقد کردم و ایراد گرفتم به آن

انصاف می‌بینید. حتی این بنده حقیر سراپا تقصیری که یک طلبه کمترینی هستم، تلقی‌ام این است که در نبود و در غیاب این روش‌شناسی ارزشمند و فاخر شهید صدر است که عده‌ای فانوس برداشته‌اند و دنبال قاعده فقهی عدالت می‌گردند. خوب چه چیزی از دل قاعده فقهی عدالت درمی‌آید؟ اگر احیاناً ارت زوجه نصف زوج است، اگر ارت دختر نصف پسر است، اگر مثلاً دیه زن نصف مرد است این‌ها عادلانه و عقلایی نیست! عرف جوامع امروز این را نمی‌پذیرد! شرایط اقتصادی فرق کرده و همان‌طور که مرد بیرون از خانه کار می‌کند، زن همکار می‌کند. دامنه تمسک به این قواعدی که ما عنوان عدالت و انصاف از آن تعبیر می‌کنیم این قدر باز است! که شاید هیچ حد و مرزی نشود برایش برشمرد و این منجر به استحسان و مصادره به مطلوب‌هایی می‌شود که خیلی خطرناک است. شما آن چیزی که فکر می‌کنید درست است، آن را عدل معرفی می‌کنید. موضعی و موضوعی نگاه کنید. اقتضای عدالت در باب ارت چیست؟ اینجا نکاتی مطرح می‌شود. اقتضای عدالت در باب امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ آنجا یک سری مسائل متفاوتی مطرح می‌شود. اقتضای عدالت در احوال شخصیه و نکاح و طلاق چیست؟ اصلاً جنس مسائل و آن قاعده‌ای که بخواهد روی این‌ها بار بشود متفاوت است؛ به تعبیری شما در هر فضایی از فضاهای فردی و اجتماعی اقتضائاتی دارید که نسبت به آن ساحت دیگر متفاوت است و اقتضای عدالت در هر کدام از این‌ها با آن دیگری متمایز است. این یعنی فقه عدالت چیزی غیر از فقه نیست. اگر شارع مقدس آمد روابط انسان‌ها را در حیطه نکاح و طلاق به این شکل تنظیم کرد و تشریح فرمود، یعنی این نحوه تنظیم و این تشریح را و آن مدل اجتماعی که برآیند این تشریح و تنظیم است را عادلانه تصویر می‌کرد. اگر شما بفرمایید که فقهای ما در این ۱۴۰۰ سال، در مورد عدالت صحبت نکردند، حتی شما رسالت حضرت ختمی مرتبت، حضرت محمد مصطفی (صلی‌الله

بکنید و تحلیلش بکنید و خوب و بدش را از هم متمایز بکنید. آن موقع برای شما روشن خواهد شد که بسیاری از نهادهای سنتی ما پاسخگوی نیازهای جامعه امروزی هم هست.

نهایتاً به عنوان جملات پایانی تکرار بکنم که روش شهید صدر در موج اول اقتصاد اسلامی بسیار روش فاخر متری روزآمد و پیشگامی است که ما در این ۴۰ سال به آن توجه نکرده ایم. این را هم فراموش کردم عرض بکنم که یک وجه واقع‌گرایانه عدم توجه به این روش شهید صدر چه بسا این بوده باشد که ما بزرگ‌مردی در قد و قواره ایشان نداشتیم که توأمان در هر دو ساحت بخواهد اجتهاد بکند و جمع بین اجتهاد در دو مسیر متفاوت را داشته باشد. به تعبیری که تقدیم شد خدمت شما با بزرگان اندیشه‌های غرب گلاویز بشود. باید برگردیم دوباره ان شاء الله موج سومی در اقتصاد اسلامی و علوم انسانی اسلامی داشته باشیم که ادامه مسیر باز شده توسط شهید صدر را با تلاش یک نسل جوانی از اقتصاددانان و اندیشمندان علوم اجتماعی داشته باشیم.

تلقی‌هایی که معتقدند فقه مایویا نیست، حکومتی نیست، سیستمی نیست، نکته جالب و زیبای داستان این است که متوجه باشیم آن در یک نظم تمدنی پیشین بوده است، پیش از ورود مدرنیته و کارآمد هم بوده است. این قدر آن فقه سنتی ما کارآمد بوده که آقای دکتر سید جعفر سجادی در مقدمه‌ای که بر یکی از ترجمه‌های خودشان از کتب افلاطون دارند این طور می‌فرمایند علت این که حکمت عملی به عنوان یک دستگاه عقلانی یک سری از دانش‌های عقلی بشری در تمدن اسلامی چندان رشد پیدا نکرد، این بود که ما با میراث نقلی در ساحت اجتماعیات کارمان به خوبی راه می‌افتاد. به این تعبیر، یعنی ما فقه گسترده‌ای داشتیم که در ساحت‌های مختلف زندگی انسان را جواب می‌داد و لذا فلسفه نظری رشد پیدا می‌کند و می‌شود حکمت متعالیه و تمام این درجات کمال را طی می‌کند و فربه می‌شود، اما حکمت عملی همان چند صفحه‌ای که از افلاطون و ارسطو در یونانیان باستان ترجمه شده بود در قرون اولیه اسلامی تا این قرون مؤخر اسلامی خیلی فرقی نمی‌کند، حجم و مسائلیش توسعه پیدا نمی‌کند. مسئله تفاوت در این گذار از جامعه پیشامدرن به جامعه مدرن و ظهور مدرنیته است.

رفقای عزیز، اینجا هم من یک تذکری بدهم خدمت شما. این طور نیست که بگوییم این جوامع موجود این قدر پیچیده شده‌اند که قواعد قبلی و راهکارهای قبلی و فقه قبلی ما نمی‌تواند پاسخگوی این پیچیدگی‌های اجتماعی باشد. بعضی از بزرگان قم به این مبتلا شده‌اند. در مقدمه کتاب‌هایشان به عنوان مثلاً «فقه دولت» و «فقه بخش عمومی» این طور فرمودند که در جوامع امروز به خاطر پیچیدگی‌های روابط انسان‌ها ما از پدیده‌ای به عنوان دولت مدرن ناگزیر هستیم. این خیلی نکته مهمی است. جامعه پیچیده است، اما به معنای این که شما نتوانید این را واسازی بکنید. یک نحوه «دیکانساکشن» به قول آن‌ها انجام بدهید. پیچ و مهره این نظم اجتماعی مدرن را باز